امام خمینی و احیای تفکر دینی از نگاه خاورشناسان

دکتر میر محمد حسین هدی

تهمید:

«تفکر دینی » نوعی اندیشه است که در آن متغیرهای اندیشه و عمل انسان به صورت تابعهایی از ثابتهای دینی عمل می کنند.

«ثابتهای دینی » حقایق جاودانی هستند که در خارج از ذهن انسانی، چنان که وحی شده اند، وجود دارند. این ثابتها هرگز نابود یا دستخوش کاهش و افزایش نمی شوند. اما این ذهن و اندیشه انسان است که در چگونگی و میزان دریافت، جذب و عمل به آنها، شدت یا ضعف، نشان می دهد که در عرف جامعه شناسی دینی، ولو به غلط، در صورت شدت و قدرت تفکر دینی از «زنده بودن دین » و در وضعیت عکس آن، از «نابودی و پایان حیات دین » سخن به میان می آید.

تفکر دینی که الزاما در جهت مخالف اندیشه های غیر دینی قرار می گیرد، در حیات کلیه ادیان فراز و نشیبهای متنوع و تبعات آنها را تجربه کرده است. در عصر ما که سرعت تحولات و آثار سوء مدنیت با شتاب مادی و به بن بست رسیدن تفکرات غیر دینی مولود آن، بشریت را در وادی دستیابی به بهزیستی و رستگاری واقعی سرگردان ساخته است، روند بازگشت بسوی تفکر دینی به عنوان راه اصلی نجات در سر تا سر جهان آهنگ روبه رشدی یافته است.

احیای تفکر دینی

با آنچه گفته شد، «احیای تفکر دینی » نیز در واقع به چرخش درآوردن منظومه فکری و عملی انسان در مدار ثابتهای دینی است. این پدیده که طی 20 سال محققان و جامعه شناسان جهان، بویژه دنیای غرب را به خود معطوف کرده و موضوع صدها سمینار، کنگره، کنفرانس، میز گرد، کتاب و هزاران مقاله و گزارش تحقیقی در مجامع علمی و رسانه های جمعی شده است، یک احیاگر بزرگ و نستوه به نام حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) و یک جغرافیای آغاز به نام ایران اسلامی و انقلابی دارد. (1)

موضوع اصلی این نوشتار، صرفا «گشودن باب تمهیدی برای تبیین این نقش بلا منازع، قاطع و روشن حضرت امام خمینی (ره) و اثری گذاری عمیق و گسترده انقلاب اسلامی بر روند شتابان و فراگیر تفکر دینی در جغرافیای اسلامی و سایر نقاط جهان است که گواه ما در این تلاش، اعترافات صریح یا مستتر و ضمنی برخی از خاورشناسان، جامعه شناسان، نویسندگان، رهبران دینی و آمار و حقایق منتشره در این زمینه می باشد. از آن جمله پرو فسور دکتر راینهاردلو، مدیر انستیتوی پژوهشهای فلسفی درها نوور آلمان (2) در کتابی که خلاصه مباحث 30 تن از متخصصان اسلامی، علمای الهیات مسیحی و فیلسوفان را در سمینار «اسلام و مسیحیت در اروپا» (1992) منتشر کرده است، اعتراف می کند که «نقش اسلام در بیست سال اخیر قرن ما یک جهش و پیشرفت مهم و در عین حال شگفت آفرین پیدا کرده است ». وی سپس از اثرگذاری احیای تفکر دینی برخاسته از انقلاب اسلامی در شرق و غرب جهان و حتی بر «تمدن غربی » سخن می گوید و به مسیحیان توصیه می کند که اسلام را بهتر بشناسند و با مسلمانان باب گفت و گو را بگشایند.

وضعیت کنونی تفکر دینی

منحنی روند افزایش و گسترش تفکر دینی طی تقریبا دو دهه گذشته در جهان اسلام و سایر مناطق گیتی، یک سیر صعودی با شتاب را نشان می دهد. مؤسسات پژوهشی و آمارگیران غربی درباره جهان اسلام و مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام متفق القولند که طی 18 سال گذشته:

الف - در جهان اسلام

- خود آگاهی اسلامی و تفکر اسلامی، بویژه در میان جوانان، به شدت افزایش یافته است.

- مسلمانان در بکارگیری معیارهای اسلامی و پایبندی به ارزشهای اعتقادی جدی تر شده اند.

- جنبشها و نهضتهای اسلامی مبارز اسلام گرا در داخل و خارج جهان اسلام به طور مستمر بر تعداد خود افزاید.

- بازگشت نیرومند و گسترده مسلمانان به آموزش قرآن و احکام اسلامی بسیار مشخص تر شده است. (3)

- اسلام برای مسلمانان بسیاری از مناطق جهان، بویژه در اروپای شرقی، به عنصر اصلی هویت ملی و اعتقادی تبدیل شده است. (4)

- کاهش شدید نفوذ ایدئولوژیک و تفکرات غیر دینی در جوامع اسلامی روند تکاملی خود را آغاز کرده است.

- گرایش پیروان سایر ادیان و ایدئولوژیها به اسلام در سطح جهانی رو به رشد می باشد. مثلا (به عنوان نمونه) ژان لین کابل (5) ، یکی از سرشناسترین تحلیلگرایان فرانسه، اعتراف توام با هشدار کرده است که هر سال در فرانسه 000/50 (پنجاه هزار نفر) به آئین اسلام گرایش می یابند. (6)

- افزایش تعداد کشورهای مستقل اسلامی از46 کشور در سال 1979 به 56 کشور در سال 1997 که یک سوم کل اعضای سازمان ملل، بیش از 25 درصد مناطق مسکونی را در اختیار خود دارند و با احتساب 400 میلیون مسلمانانی که در خارج جهان اسلام بسر می برند، 25 درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند. (7)

ب - در خارج جهان اسلام

- بازگشت به تفکر دینی و اعتقاد به وجود خالق و جهان دیگر (به چند نمودار که از پژوهشهای مطالعات ارزشها در اروپا در سال 1990 اقتباس شده است، در زیرنویس مراجعه فرمایید).

- ارزشهای دینی و اخلاقی در صدر فهرست ارزشهای حیاتی جای خود را به صورت ممتد و منظم باز می کند. (8)

- کاهش تفکر بی دینی (اته ایسم) در بسیاری از کشورهای جهان غرب و به صورت قاطع در اروپای شرقی (9) که یکی از نتایج بارز آن کساد شدن بازار تبلیغات ضد دینی و ترویج بی دینی در میان توده های عظیم مردم است.

- افزایش و تنوع جنبشهای اصولگرای دینی سازمان یافته که خطر ظهور انواع فرقه های شبه دینی و گمراه کننده تجارتی را پدید آورده است.

- باور به این موضوع که ادیان در بردارنده شیوه صحیح زندگی هستند، پیوسته ولی با تامل گسترش می یابد.

- حرکتهای سازمان یافته و منظم برای ایجاد اصلاحات و گزینش راهکارهای نوین «تجدید حیات انجیلی » (10) در جهان مسیحیت و نیز در سایر ادیان آغاز شده است.

اینها موارد انتخابی از یک فهرست کامل رویدادهایی هستند که در بستر احیای تفکر دینی مشاهده شده اند. برخی از این موارد را که در میان کلیه ادیان مشابهتهایی با هم دارند، پروفسور کراوس کینتسلر، نویسنده کتاب «بنیاد گرایی دینی »، (11) به عنوان عناصر مشترک کلیه نهضتهای نوین گرایش دینی می داند.

به این سؤال که احیای تفکر دینی با چنین گستردگی و تنوعی، بخصوص طی 18 سال اخیر، در جوامع اسلامی و غیر اسلامی، چه نیروی محرکی با انگیزه های دینی می تواند داشته باشد، پاسخهای گوناگون ولی غیر قانع کننده داده شده است. برخی از جامعه شناسان غربی ناشیانه رویدادهایی نظیر سقوط شوروی سابق، وحدت دو آلمان، پایان جنگ سرد و وحدت اروپا را به عنوان عوامل مؤثر در این زمینه قلمداد کرده اند، اما پای استدلال آنان چوبین است; زیرا علل، عوامل و انگیزه های معنوی این رستاخیز عظیم را نمی توانند با ابزار پوزیتویستی خویش مشاهده و تجربه کنند، و گرنه بوضوح مشاهده می کردند که این تحولات خود زائیده بازگشت توده های عظیم مردم جهان به تفکر دینی بوده و بیش از اینکه علت باشند، معلول هستند. چنان که خواهیم دید، این قول را اعتراقات صریح یا ضمنی جامعه شناسان و خاورشناسان نیز به نحوی تایید می کنند و امام راحل ما را آغازگر کبیر این احیاگری می دانند.

آرای خاورشناسان در مورد نقش امام (ره)

سنخ شناسی آرای خاورشناسان در مورد ابعاد گوناگون شخصیت متعالی حضرت امام خمینی (ره) با مقیاسهایی که از خطوط فکری، اهداف و روشهای کاری آنان در دست داریم، بسیار سهل و ساده است. این آرا از سه مقوله سکوت و کتمان، اظهارات معاندانه و مجعول، اعترافات ضمنی محتاطانه تجاوز نمی کند. البته حساب معدودی از خاورشناسان آگاه که پایبند به صداقت علمی خود هستند، از این خیل عظیم جداست که خود آنان نیز از این کج اندیشی ها در فریادند، کما اینکه پروفسور آن ماری شیمل، دانشمند و خاور شناسان برجسته آلمانی که بیشترین همدلی و صداقت را با اسلام نشان داده است، فریاد می زند که: «آنچه مرا خیلی ناراحت کرده و آزار می دهد این است که شخص نبی گرامی اسلام (ص) در غرب بسیار ناشناخته است. عده کمی در اروپا هستند که می دانند ایشان حلقه عشق میلیونها مسلمان است ». (از مصاحبه شیمل با شماره 30 بهمن ماه 1375 - 18 فوریه 1997 روزنامه اطلاعات چاپ لندن)

همچنین ماکسیم رودینسون، خاور شناس نامدار فرانسوی، در کتاب «جاذبه های اسلام »، ضمن انتقادهای تلخ از خطوط فکری و روشهای ناصواب خاورشناسان می نویسد: «... البته همیشه هدف از تحقیقات خاورشناسان درباره اسلام این بود که با اسلام مبارزه شود». (12)

مطالعات اسلام شناسی در اروپا از قرون وسطی تا امروز - یعنی از زمانی که از اسپانیا با هدف خدمت به میسیونرهای مذهبی کاتولیک آغاز شده و تا دوران اصحاب دایرة المعارف و هگل و بالاخره تا دوران ما - ادامه یافته است. در بسترهای اروپا محوری، اختلاف شدید و اغلب ناسازگار سلیقه ها و روشهای تحقیقی، فرضیه پردازیهای نادرست و بکار گیری روشهای فنی غیر دائمی تر، قرار داشته است. بنابراین رشته های به اصطلاح علمی که در این راستا تحت عناوین «دین شناسی تطبیقی » «تاریخ ادیان » و «علوم دینی » بوجود آمده، تاکنون موفق نشده اند اسلام را چنانکه هست، به اروپاییان بشناسانند; چرا که معیارهای بررسی تفکر دینی در اسلام را عروج و نزول این تفکر در تاریخ فکری مسیحیت قرار داده اند. مشکل اصلی اسلام شناسان غربی در این است که ندانسته اند اسلام در حالی که یک دین جامع و کامل و آخرین دین از ادیان ابراهیمی است، تمدنی است ریشه دار، گسترده و مستقل از سایر تمدنها. از این رو، اسلام شناسان غربی که مصداق استعاره زیبای قرآنی «فی کل واد یهیمون » (الشعراء - 225) می باشند، اسلام را به عنوان «دین » چنان که هست، مطالعه نمی کنند و با پیشداوریها، آلایشها و پالایشهای دلخواه خویش در جایی قرار می گیرند که امروز قرار دارند و به طریق اولی، از شناسایی واقعی مفهوم، تعالیم، احکام و پویایی آن عاجز می دانند.

با آنچه گفته شد، موضع اصلی خاورشناسان در رابطه با اسلام و بالتبع انقلاب اسلامی وبالاخص ابعاد درخشان خصیت حضرت امام خمینی (ره) روشن است، اما اثرگذاری ایشان بر روند احیای تفکر دینی چنان عمیق، گسترده، ریشه دار و واضح است که گزیری جز اعتراف ولو نیم بند و ضمنی و یا صریح ندارند. به نظر من، بدون تردید گذشت زمان گواه صادقی برای آشکار شدن حقایق اندیشه های امام راحل (ره) می باشد و جریان اعترافات را قویتر و گسترده تر خواهد ساخت.

امام خمینی (ره) احیاگر بزرگ تفکر اسلامی

اکثریت قاطع خاورشناسان و جامعه شناسان غربی متفق القولند که حضرت امام خمینی (ره) بزرگترین احیاگر تفکر وارزشهای اسلامی هستند و اعتراف می کنند، آنچه را که «پان اسلامیست ها» (13) ، «اصلاحگران » - ، «تجدید گرایان »، «متجددها» - و «بیدارگران » اسلامی، از قرن 19 میلادی تا زمان آغاز نهضت امام خمینی (ره) صرفا به عنوان یک آرمان، «تبلیغ » می نمودند، حضرت امام خمینی (ره) در صحنه عمل پیاده فرموده، دوران جدید رنسانس اسلامی را آغاز نمودند.

پروفسور دکتر کلاوس کینتسلر، استاد کرسی اصول الهیات در دانشگاه آوگسبورگ و مؤلف آثاری مهم از جمله کتب «قیامت » (1976)، «اسطوره و ایمان » (1985)، «فلسفه دین » (1988)، «بنیادگرایی نوین » (1990) و کتاب «بنیادگرایی دینی » (1996)، در صفحه 11 کتاب «بنیادگرایی دینی » خود می نویسد:

«از سالهای دهه هفتاد، اصطلاح «بنیادگرایی » بر جریانهایی که احیاگر حیات اسلامی نامیده می شوند، اطلاق شد. در این رابطه، بیش از همه، افکار همگانی معطوف به ایران انقلابی تحت رهبری (امام) خمینی می شود که این نهضت پس از ایران، بسیاری از کشورهای اسلامی را در نوردید.

این رنسانس اسلامی در نهایت برای همگان و بیش از همه، برای جهان غرب شگفت انگیز و غافلگیرانه بوده، زیرا در غرب تا آن زمان تصور می شد که در نتیجه تجاوزات واقعا «بیرحمانه قدرتهای استعماری و امپریالیستی به کشورهای اسلامی و عربی در سده 19 میلادی، آیین اسلام دستخوش لیبرالیسم وتعصب شده است...»

وی سپس می افزاید:

«مفهوم بنیادگرایی با فعال شدن نیروی سیاسی آیین اسلام در کشور شیعی ایران (امام) خمینی، معنی و سنخیت جدیدی یافت که مشخصه آن، سیاسی شدن دین اسلام است. گروههایی از اهل تسنن نیز در سودان، پاکستان و بسیاری از کشورهای اسلامی از همین نوع بنیادگرا هستند. هدف این گونه بنیادگرایی، استقرار یک حکومت دینی (دولت الهی) بر روی زمین است که در حال حاضر به شکل احیای خشونت آمیز نظام حقوقی سنتی اسلام یعنی شریعت اسلامی بروز کرده و پایبندی و انقیاد دقیق این سنخ بنیادگرایی به تعالیم قرآنی که از الزامات آن است، در بسیاری از کشورهای اسلامی منجر به طرد سرسختانه کلیه انواع نفوذ عقلگرایانه و لیبرالی غربی شده است.

پروفسور دکتر برنارد لوئیس، سرشناسترین خاورشناس یهودی تبار آمریکایی که آثارش تاکنون بر23 زبان ترجمه شده است، (14) در صفحه 214 کتاب «نفس الله، جهان اسلام و غرب: نبرد فرهنگها؟» - می نویسد:

«در سالهای آغازین بر پایی جمهوری اسلامی، آیین اسلام، اساس اعلام شده هویت و وفاداری بود. هدف سیاست خارجی و همچنین سیاست دولت را به صورت کلی، تجدید حیات اسلام، تثبیت مجدد قدرت و عظمت اسلامی بوسیله توسعه دامنه انقلاب اسلامی و احیای اعتقاد و حقوق اسلامی، تشکیل می داد. آمریکا به عنوان قدرتی که شاه و مزدورانش را حمایت و در امور داخلی ایران مداخله می کرد و مهمتر از آن، رهبری دشمن قدیم، غرب را به عهده داشت، نخستین و بزرگترین دشمن این برنامه می دانست ».

وی در ادامه، ضمن توضیحاتی که درباره صفت «شیطان بزرگ » برای آمریکا که از طرف امام راحل (ره) داده شد، می نویسد:

«(امام) خمینی از موضع گیریهای دشمنانه ابر قدرت آمریکایی نمی هراسید، ولی از آن چیزی که از ناحیه آمریکا هراس داشت، گمراه کنندگی و فریبندگی شیوه زندگی آمریکایی بود. خطر گمراهی غربی که در ایران غربزدگی خوانده می شود، از مدتها قبل یکی از مورد توجه ترین موضوعات مورد بحث نویسندگان ایرانی شده است ».

پروفسور برنارد لوئیس در صفحه 177 همین کتاب خود، ضمن مقایسه موفقیتهای جنبشهای نوین نهضت احیای تفکر دینی در کشورهای اسلامی می نویسد:

«افراطیون مصری صرفا موفق شدند حاکم خود را نابود کنند، اما رژیم مصر نجات یافت و سیاست خویش را ادامه می دهد، اما افراطیون ایرانی موفقیت بیشتر را از آن خود کردند، رژیم را نابود ساختند و در کشور خود چنان انقلاب فراگیری را به پیروزی رساندند که شهرت آن سر تا سر جهان اسلام را فرا گرفت ».

هیات محققان و نویسندگان انجمن تحقیقاتی خدمات ارتشی وزارت دفاع ملی اتریش در کتابی با عنوان «نیروهای ارتشی در کشورهای خاور نزدیک و شمال آفریقا» در سال 1995 (15) در صفحات 283 - 282، می نویسند:

«همزمان با سقوط رژیم شاه و آغاز حکومت (امام) خمینی در ایران، یک تجدید حیات اسلامی در پیمانه وسیع و غیر قابل انتظاری آغاز شد که طی مدت زمان کوتاهی، تاثیرات بسیار مهم سیاسی و فرهنگی خویش را بر سر تا سر جهان اسلام به نحوی وارد کرد که هرگز قابل پیش بینی نبود.

بدون تردید، این نهضت تجدید حیات اسلامی چنان با شخصیت (امام) خمینی گره خورد که (امام) خمینی به عنوان سمبل و مظهر «بیداری اسلامی » شناخته شدند.

همزمان با طلوع سیاسی (امام) خمینی، دین اسلام به عنوان مهمترین نیروی موجد انگیزه برای رویدادهای سیاسی شد».

پروفسور دکتر اودو اشتاین باخ (Prof.Dr.Udo Steinbach) ، مدیر انستیتوی خاورشناسان آلمان (هامبورگ) و یکی از دو مؤلف کتاب «اسلام در دوران معاصر»، طی مصاحبه ای با شماره 24 هفته نامه «دی سایت » (Die Zeit) مورخ 9 ژوئن 1989 اظهار نمود:

«(امام) خمینی همان شخصیتی بود که برای نخستین بار اصول گرایش به بنیادهای اسلامی را در شکل یک دولت اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران، تحقق بخشید و (امام) خمینی همان شخصیتی بود که نیروهای اصولگرا را بوسیله یک انقلاب اسلامی علیه رژیم نیرومند طرفدار غرب، یعنی رژیم شاه، بسیج کرد».

کلاوس برینگ (Klaus Bering) ، از نویسندگان برجسته مسائل اسلامی روزنامه «سالزبورگر نخریشتن » (Salzburger nachrichten) در شماره 8 آوریل 1994 در تحلیلی که به مناسبت پیروزی حزب رفاه اسلامی ترکیه در انتخابات آن زمان شهرداریهای ترکیه تحت عنوان «سرمشق (امام) خمینی اسلام گرایان را در سرتا سر گیتی به حرکت در آورده است »، نوشت:

«نه تنها کلیه محرومان جوامع اسلامی شنوندگان پر و پا قرص مبلغان بازگشت به تعالیم قرآن و شریعت اسلامی هستند، بلکه بسیاری از عقلا و نخبگان نیز از بازگشت به ارزشهای اصلی اسلامی جانبداری می کنند و مخالفت با شیوه زندگی نوع غربی را یک راه رهایی از قیمومیت سیاسی و تکنیکی غرب و راه سرنگونی رژیمهای ظالم خویش می دانند. آنان به دولت اسلامی که در سال 1979 توسط آیت الله خمینی در ایران مستقر شد، اقتدا می کنند، در واقع، گرچه اکثریت سنی ها حاکمیت اسلامی نوع شیعی ایران را رد می کنند، با این وجود، مساعی (امام) خمینی و جانشینانش که می کوشند کشور خویش را به استقلال سیاسی و اقتصادی برسانند، می ستایند.

(امام) خمینی از نظر بسیاری از مسلمانان، آخرین شخصیت از سلسله آموزگاران و داعیان بازگشت به خود آگاهی اسلامی در عصر جدید است ».

پروفسور دکتر لودویگ هاگه من (Prof.Dr.Ludwig Hagemann) ، استاد کرسی «الهیات عملی » در دانشگاه ورتسبورگ آلمان، طی مقاله ای که تحت عنوان «بین دیانت و سیاست، اصولگرایی اسلامی در حال پیشتازی » در شماره 21 ژانویه 1992 روزنامه کثیر الانتشار سویسی نویه زوریخر تسایتونگ (neue Zدrch Zeitung) نوشته است. از تحلیل تاریخی روند تکاملی نهضتهای اسلامی قرن 19 و اوایل سده بیستم، سه اصل احیای تفکر اسلامی را چنین بر می شمارد:

1- اسلام باید بار دیگر به صورت وحدت دیانت و سیاست مطرح شود.

2- اسلام باید بار دیگر بدون استثنا کلیه بخش حیات انسانی را در برگیرد.

3- حکومت دینی اسلامی باید بار دیگر عنصر تعیین کننده شکل دولت باشد.

وی سپس تاکید می کند که:

«ایجاد نظامی به نام جمهوری اسلامی که توسط آیت الله خمینی در ایران عملی شد، برای تحقق این آرمان، یگانه مثال برازنده و روشن است.

رهبران انقلاب اسلامی در ایران علی رغم اینکه شیعه هستند و شیعیان صرفا 15 درصد جمعیت جهانی مسلمانان را تشکیل می دهند، هیچ گاه جای تردید باقی نگذاشته اند که انقلاب آنان نه یک انقلاب شیعی و نه یک انقلاب ایرانی است، بلکه یک انقلاب وحدت بخش امت اسلامی (پان اسلامیستی) می باشد. اصولگرایی اسلامی، اعم از نوع شیعی و سنی آن، به طور کلی یک حرکت وحدت اسلامی است ».

پروفسور دکتر آندریا مایر (Prof.r.Andrea Meier) ، اسلام شناس و متخصص الهیات مسیحی و مؤلف کتاب جالب «ماموریت سیاسی اسلام » (16) در صفحه 299 این کتاب می نویسد:

«با استقرار جمهوری اسلامی ایران که نتیجه انقلاب اسلامی است، ماموریت سیاسی اسلام به نحوی نهادینه شد که تاکنون بی نظیر بوده است. برای نخستین بار، یک نظام سیاسی برخاسته از اسلامگرایی به شیوه انقلابی جایگزین یک رژیم غیر دینی (سکولار) غربگرا شد. این تحول در نگاه بسیاری از مسلمانان، یک پیروزی علیه تفوق طلبی قدرت استعماری و بعد از استعماری بود. غرض از این قدرت برتری طلب غربی، ابر قدرت آمریکا است. از این رو، انقلاب اسلامی در ایران برای مسلمانان سر تا سر جهان، الگویی جهت تحقق کامل «دولت آرمانی اسلام گرا» شد.

آرنولد هوتینگر (Arnold Hottinger) سوئیسی روزنامه نگار و محقق مسائل خاورمیانه، در مقاله ای که تحت عنوان «اصولگرایی، احیای شریعت به عنوان ابزار قدرت » در شماره 382 مورخ دسامبر1987 نشریه داخلی «جامعه خدمات صلح مسیحی » که در برن سوئیس منتشر شده است، می نویسد:

«بخش کلی بنیادگرایان اسلامی، همچنین (امام) خمینی و پیروانش در ایران، در موضع معادله ساده اسلام مساوی قانون شریعت اسلامی، حرکت می کنند و دکتر کریستیان یگگر (Dr.Christian J.Jggi) ، معاون پژوهشی انستیتوی علوم دینی دانشگاه فرایبورگ، در کتاب خود تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی » چاپ زوریخ در سال 1991 تاکید می کند که این مجموعه قوانین (قوانین شریعت) که تا سده دهم میلادی از طرف علما گردآوری شد، برای کلیه مسائل حیاتی، دستوراتی روشن و صریح ارائه می کند».

این خاورشناس معاصر سوئیسی بعد از نقل چند جمله ای از آخر فراز (ف) وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت امام راحل که وصیت به مسلمانان و مستضعفان جهان است ( چون وی متن اصلی وصیتنامه را در اختیار نداشته است، لذا از روزنامه سوئیسی «تا گس انتسایگر (Tages - Anzeiger) شماره 2/8/1989 اقتباس نموده است)، می نویسد:

«در اینکه جمهوری اسلامی ایران قدرت آشکار مسلمانان در تقریبا کلیه کشورهای خاورمیانه می باشد، هیچ کس تردیدی به خود راه نمی دهد، اما قابل یادآوری است که اصولگرایی اسلامی لااقل سابقه یک صد ساله دارد که تحولات نوین، نتیجه جدیدترین روند تاریخی را نشان می دهد، البته تحقق بینش اسلامی در جامعه به وسیله اصولگرایانی که پیرامون آیت الله خمینی گرد آمدند، به پیمانه وسیعی جلو برده شد. در چهارچوب شناخت اسلامی از دین و جامعه، جدایی بین نظام الهی و دنیوی و بسیار بیشتر از آن، جدایی بین بخشهای شخصی و اجتماعی زندگی، مشخص گردید».

دکتر آندری گیریر (Dr.Andr Grber) ، اسلام شناس و عرب شناس (17) که از سال 1991 ریاست یک پروژه تحقیقاتی را در امان اردن به عهده دارد، در کتاب بسیار جالب خود تحت عنوان «اسلام، زیر بنای مالی و توسعه اقتصادی » (این کتاب در سلسله متون دانشگاهی برای دانشگاههای اروپایی در سال 1992 منتشر شده است) درباره احیای حیات اسلامی و جغرافیای نفوذ آن می نویسد:

«تجدید حیات اسلامی پدیده ای فرا ملی و فرا کشوری است که تعداد زیادی از کشورها با جغرافیای عربی - اسلامی را بدون توجه به وسعت یا محیطهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان در برگرفته است. این نهضت صرفا «محدود به کشورهای جهان عرب، کشورهای آسیایی و آفریقایی که در ترکیب جمعیتهای خویش دارای اکثریت مسلمانان هستند، نمی شود، بلکه کشورهایی را نیز در برگرفته است که در آنها مسلمانان در اقلیت می باشند، مانند کشورهای هند، چین، فیلیپین و اتحاد شوروی سابق.

فراتر از آنچه گفته شد، تجدید حیات اسلام پدیده ای است که صرفا «گروههای ویژه اجتماعی و اقتصادی را در برنمی گیرد، بلکه بیشتر اقشار را تحت نفوذ و تاثیر خود قرار داده است. این در حالی است که گروههای ذیربط این جوامع که اصولا در پایینترین پله نردبان طبقات اجتماعی قرار دارند - از جمله دوره گردهای بی خانمان و اهل حرفه پایین شهری که در این طبقه اکثریت دارند - نهضت تجدید حیات اسلامی را صمیمانه تایید می کنند».

امام خمینی و احیای تفکر دینی در سطح جهانی

درباره نقش حضرت امام خمینی در احیای تفکر دینی در سطح جهانی، خاورشناسان و جامعه شناسان غربی علی رغم برخوردهای مشحون از کتمان و محافظه کاری معاندانه، اعترافاتی دارند که گزیده هایی از این اعترافات را نقل می کنیم.

پروفسور دکتر کارستن کولپه (Prof.Dr.Carsten Colpe) که یکی از برجسته ترین خاورشناسان غربی و ایران شناسی نامدار است، (18) در صفحه 67 کتاب خود به نام «مشکل اسلام » (1989) حضرت امام خمینی (ره) را آغازگر نهضتی می خواند که تاثیر جهانی دارد. وی می نویسد:

«انقلاب اسلامی و رهبر آن (امام) خمینی که بسیاری از مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد، بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است که اثرگذاری فرا ملیتی داشته است.»

وی در مقدمه همین کتاب خود، ضمن اعتراف به احیای تفکر دینی در میان طبقات مختلف احتماعی اروپایی و عطش آنان برای شناخت حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، می نویسد:

«بعد از پیروزی انقلاب ایران در سال 1979، به طور کلی اوضاع سیاسی به گونه ای شد که از طرف گروههای مختلف، اعم از زن و مرد مسلمان، شاگردان مدارس، دانشجویان، دست اندرکاران آموزشهای دینی، پلیس، کارمندان، اعضای جوامع مذهبی و کلیسایی کاتولیکی و پروتستانی و همچنین احزاب سیاسی، پیوسته تقاضاهایی را در این رابطه (معرفی جامع و کامل اسلام و انقلاب اسلامی) مطرح می کردند».

پروفسور دکتر کلاوس کینتسلر (که در فرازهای قبلی این نوشتار معرفی شده است) در بخش معرفی کتاب خود تحت عنوان «بنیادگرایی دینی » (ص 2) چنین اعتراف می کند:

«از مدتها قبل سخن گفتن از بنیادگرایی و «تمایلات بنیادگرایانه » و آن هم در کلیه زمینه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشدید شده است. تحولات دراماتیک در ایران که به وسیله انقلاب اسلامی در سالهای دهه 1980 ایجاد شد و به عنوان بازگشت به بنیادهای دینی از مرزهای دین اسلام بسیار فراتر رفت، افکار عمومی جهان را به این پدیده حساس و در خور توجه معطوف کرد».

وی سپس از شکل گیری جدید بنیادگرایی دینی در مسیحیت، یهودیت، آیینهای هندو و بودا و سایر ادیان بحث می کند که همه به شیوه و متابعت از احیای تفکر دینی به وسیله حضرت امام خمینی، بازگشت به اصول اولیه آیینه ها و احیای اندیشه دینی خویش را هدف قرار داده اند. او در همین رابطه، از نظر تاریخی، اصطلاح «بنیادگرایی نوین » را جایگزین «بنیادگرایی کلاسیک » می کند.

مترجمان زبان آلمانی کتاب «حکومت اسلامی » حضرت امام خمینی در مقدمه ای بر آن می نویسند: (19)

«درست در ژانویه 1977، هنگامی که در شهر مقدس قم نخستین گلوله شلیگ شد و در اندک زمانی بعد از آن، تبریز با تظاهرات نیرومند خویش رژیم شاه را به مبارزه طلبید، برای دستیابی به کتاب حکومت اسلامی، کتابی که سند کلیدی انقلاب اسلامی شد، علاقمندی بوجود آمده بود. با سقوط رژیم شاه در فوریه 1979 که تا آن زمان بدون توجه به تشنجات اجتماعی و سیاسی موجود در کشور، به عنوان «جزیره ثبات » خوانده می شد و با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، علاقمندی برای دستیابی به اثر آیت الله خمینی در سر تا سر جهان افزایش یافت.

دکتر پیتر شول (Peter Scholl - Latour) ، روزنامه نگار و کارشناسان جهان اسلام که چندین اثر تالیف کرده است، در کتاب «شمشیر اسلام، انقلاب به نام الله » که در سال 1990 منتشر شده است، (20) می نویسد:

«پیام (امام) خمینی به میخائیل گورباچف این بود که کمونیسم از نظر معنوی و مادی شکست خورده و اکنون زمان آن فرا رسیده است که اتحاد شوروی، نجات خود را در اسلام جست و جو کند. این در واقع، یک دعوت ظریف سورئالیستی برای بازگشت به سوی خدا بود».

شول - لاتور سپس مفسران غربی را در مورد اشتباه سنگینی که در مورد ارزیابی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت (امام) خمینی (ره) مرتکب شده اند، سرزنش می کند و می نویسد:

«اینجا سخن از یک پدیده جهانگیر است. (حضرت) محمد (ص)، پیامبر اسلام نیز از ماموریت آفاقی خویش آگاه بود. در آن زمان به عنوان شخصیتی که هنوز ناشناخته بود و صرفا رهبری تعدادی از قبایل بدوی را به عهده داشت، پیامهایی را به ابرقدرتهای معاصر خود فرستاد. بر مبنای روایات، فرستادگان پیامبر اسلام نزد قیصر بیزانس، شاهنشاه ساسانی در ایران و سالار قبطی ها در اسکندریه آمدند تا از آنان دعوت کنند به آیین جدید وحی و اراده خداوند تسلیم شوند. این دعوت، گرچه در آن زمان پذیرفته نشد، ولی هر سه نظام دولتی که مورد خطاب دعوت بودند، مدتی بعد مجبور شدند مغلوب تهاجم بزرگ اسلامی شوند.

بیداری اسلامی یک مساله محدود محلی نیست. از طریق اسرائیل، آمریکایی ها نیز به طور غیر مستقیم اثر این بیداری را احساس کرده اند. اتحاد شوروی در جمهوریهای جنوبی خود که به سوی اعتقادات قرآنی بازگشته اند، شاهد یک دگرگونی می باشد. اروپا از مدتها پیش از داعیه حاکمیت بر کل دریای مدیترانه دست کشیده و بین شمال مدیترانه و سواحل جنوبی آن یک شکاف بزرگ پدید آمده است ».

نویسندگان و محققان کتاب «نیروهای ارتشی در خاورمیانه شمال آفریقا» (این کتاب در فرازهای قبلی این نوشتار معرفی شده است) در صفحه 285 می نویسند:

«تجدید حیات اسلامی در دهه 1970، در عین حال که مهمترین مبنای موفقیت (امام) خمینی بود، به همان سان زمینه ظهور و طلوع سیاسی «بنیاد گرایی نوین » نیز شد. اسلام با مبدل شدن به ایدئولوژی سیاسی این توانایی را بازیافت که یک خود آگاهی جدید را در ملتها احیا کند».

دکتر ژیل کیپل (Dr.Gilles Kepel) ، جامعه شناس فرانسوی و استاد کرسی مطالعات عربی در مرکز پژوهشهای بین المللی پاریس، طی سخنرانی خود در کنفرانس «اروپای ادیان »، در اکتبر 1994 در وین، تایید کرد: تفکر دینی در فرانسه، بویژه دربین مسلمانان، احیا شده و «جوانان مسلمان که در اروپا متولد شده اند، نیروهای فعال نوینی را به صورت هسته هایی بوجود آورده اند که بین اراده برای ماندن و تبعیض در نوسانند».

وی به طور ضمنی اثرگذاری نقش امام خمینی را در احیای تفکر دینی در مسلمانان اروپایی تایید می کند و می نویسد: مسلمانان اروپایی به خاطر ماجرای سلمان رشدی و حجاب اسلامی، یک حرکت اخلاقی و اجتماعی را آغاز کرده اند».

کاردینال دکتر فرانتس کونیگ (Kardinal Dr.Franz Kخnig) ، اسقف اعظم سابق وین که از چهره های بسیار برجسته جهان مسیحیت است نیز در کنفرانس «اروپای ادیان » ادامه خدمت به احیای تفکر دینی را که روند جهانگیر پیدا کرده است، در گرو مبارزه جدی با تفکرات ضد دینی از جمله انکار وجود خدا و الحاد دانست و گفت:

«امروزه مهمترین وظیفه گفت و گو بین پیروان ادیان توحیدی این است که یک جبهه مشترک را جهت مبارزه علیه بروز فرقه سازیها و آنانی که به خداوند یکتا ایمان ندارند و دشمنان هر دینی هستند، ایجادکنند»دکتر گوتفرید شایبر (Dr.Gottfried W.Scheiber) ، معاون انستیتوی اصول الهیات مسیحی و مؤلف کتابها و نوشتارهای تحقیقاتی، فیلسوف و خاورشناس اتریشی، در کتاب خود تحت عنوان «پاسخ صریح » (21) (1984) می نویسد:

«مبحث اصولگرایی اسلامی صرفا برای دانشمندان تاریخ و علوم سیاسی نکات بسیار زیادی را ارزانی نکرده است، بلکه برای یک علاقمند علوم دینی که از نگاه علم کلام ادیان، وارد بحث می شود نیز نکات زیادی را عرضه می کند».

وی در جایی دیگر از کتاب خود می نویسد:

«آنچه ناظران امروزی اوضاع در ایران را کاملا شگفت زده می کند، وفاداری بلاقید و شرطی است که ملت در قبال آیت الله ابراز می نماید. البته این واقعیت بدون یک استدلال و برهان کلامی برای چنین حاکمیتی قابل توجیه نیست. جالب است گفته شود که در این نقطه، بنیادگرایی یا به اعتبار مفهوم متعارف کنونی، بنیادگرایی نیست; زیرا در عرف امروزی، بنیادگرایی معنی پذیرش بی چون و چرای ساختار فکری ناسازگار با زمان را می دهد، در حالی که (امام) خمینی انتقال یک الگوی فکری موجود را با عنایت به اوضاع زمان و سنجش با معیارهای کلامی اسلام انجام داده است ».

این بود نمونه هایی از اقوال و اعترافات خاورشناسان، جامعه شناسان و ارباب تفکر غربی در مورد نقش حضرت امام خمینی در احیای تفکر دینی در جهان اسلام و سطح جهانی که علی رغم وجود خط انحرافی نیرومند، اروپا محوری، اشتباهات فنی با زمینه های تاریخی، کمبود اطلاعات دقیق و واقعی از اسلام، انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی، مورد دستیابی قرار گرفتند. حقیر وثوق کامل دارد که هرگاه یک استراتژی دقیق و فراگیر و مطابق نیازهای علمی مؤسسات تحقیقی و شخصیتهای دانش پژوه جهان، اعم از غرب و شرق، در مورد معرفی مجدد اسلام، اهل بیت (ع) و انقلاب اسلامی و بویژه شخصیت و آثار جاودانی حضرت امام خمینی طرح و اجرا گردد، روند برخورد خاورشناسان و سایر نخبگان علمی و فرهنگی جهان بهبود کیفی و کمی قابل توجهی خواهد یافت.

زیرنویسها:

1- مرحوم دکتر کلیم صدیقی، رئیس مؤسسه مطالعات اسلامی مسلم در لندن، در سخنرانی که در هفتمین کنفرانس اسلامی در تهران ایراد کرد، یک لیست ده ماده ای از خلاقیتهای اسلامی ملت ایران که خدمت به احیای تفکر دینی و عمل به آن است ذکر نمود که احیای فرهنگ، تمدن، نظام سیاسی و ایجاد نهادهای جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلامی و بالاخره رهاسازی انرژی جدید در جنبش جهانی اسلام از آن جمله است. (به شماره 165 بهمن ماه 1368 کیهان هوایی مراجعه شود.)

2- Prof.Dr.Reinhard LخW:Islam undChristentum in Europa, Bernhard Verlag, 1994,Hilesheim.

3- کتاب شمشیر سبز در این رابطه ترکیه را در کنار سایر کشورهای اسلامی جالب می داند و می نویسد: در ترکیه به صورت کلی، روند رو به رشد بازگشت به اسلام نشان می دهد که بر پایه ارقام دولتی در سال 1990،155403 دانشجو در 4715 مدرسه دینی مشغول تحصیل بودند و این در حالی است که در سال 1974، تعداد دانشجویان ونیز مدارس دینی صرفا در حدود نصف این رقم بود. طی سالهای 1979 تا1987، تیراژ قرآنهای چاپی از 31075 نسخه به حدود یک میلیون نسخه بالغ شد.

Das grدne Schwert;Weltmacht Islam -Bedrohung oder Erlخsung? Hg.Beate Kuchert,1992,Heyne Verlag, Mدnchen.

4- این واقعیت در سمینار «دینامیسم حیات دینی در اروپای شرقی » که تحت عنوان «سمینار دانشگاهی وین 93» از طرف چند دانشگاه و انستیتوی آلمان و اتریش از 21 تا23 ژانویه 1993 در کاخ اتحادیه صنایع اتریش برگزار شده بود و نگارنده نیز در آن سهیم بود، از طرف دانشمندان و خاورشناسان نیز با ارائه آمار و مدارک تحقیقی تایید شد.

5- Jean - Lin Lacapelle ; Trans Atlantik2/1989

6- لطفا به نمودار شماره (1) آماری کل مسلمانان مراجعه شود.

7- نمودار آماری شماره (2) ضمیمه

8- Ronald Ingelhart (Hrsg.):KulturellerUmbruch Wertwandel in der westlichen Welt,Frankrurt, new York,1989

9- به جدول آماری گرایشهای اعتقادی بر پایه تفاوت سنی در غرب و شرق اروپا و آمریکای شمالی که در ضمیمه قرار دارد، مراجعه فرمایید.

10- این اصطلاح را برای نخستین بار، پاپ ژان پل دوم، رهبر مسیحیان کاتولیک جهان، در تاریخ 24 ژوئن 1989 و در جریان سفر خود به اتریش مطرح کرد و آن را به عنوان نهضت نوینی خواند که برای کل قاره اروپا و مسیحیان جهان یک ضرورت احیای تفکر دینی و اصلاحات اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. پس از آن، در سال 1993 کاتیخیسم جدید جهانی (رساله احکام مسیحیان) را در شرح 10 فرمان معروف در676 صفحه در بردارنده 2865 مساله، منتشر ساخت. این اقدام پاپ که پس از426 سال در تاریخ کلیسای کاتولیک انجام شد، بازنویسی تعالیم اخلاقی و اعتقادی کاتولیکی با در نظر گرفتن تحولات جدید جهانی معنی می دهد. پاپ برای این اقدام خود، از 25000 پیشنهاد که از طرف 1000 اسقف و کنفرانسهای اسقف طی چند سال مطرح شده بود، استفاده کرد.

11- Prof.Dr.Klaus Kienzler:Der religiخseFundamentalismus, Verlag C.H.Beck, 1996,Mدnchen.

12- Maxim Rodinson:La fascination deL|Islam, Paris, 1980

13- «پان اسلامیسم » عنوانی بود که مطبوعات غربی در اواخر قرن 19 به نهضتهای اسلامی آن زمان دادند و به جای درک صحیح اتحاد اسلامی و نهضتهای آن، این اصطلاح را گاهی موازی و زمانی متضاد با ملی گرایی های موجود در جهان بکار گرفتند. در حالی که احیاگران اسلامی همیشه از وحدت امت اسلامی سخن گفته اند. عین این روش، در زمان ما نیز در مورد نهضتهای نوین اسلامی از طرف رسانه های غربی بکار گرفته می شود که احیای تفکر دینی و رویکرد به ارزشها و اعتقادات اسلامی را بکارگیری اصطلاحات نادرست اسلامیسم (اسلامگرایی)، افراد رادیکالیسم (افراطی گریی)، فاندمنتالیسم (بنیادگرایی)، فناتیسم (تعصب گرایی)، انتگریسم (اصولگرایی) به اصطلاح بیان می کنند، متاسفانه اغلب این اصطلاحات را برای اهداف منفی از قبیل تروریسم، عقب افتادگی، جهود، تحجر و تعصب سنتی بکار می برند.

14- Prof.Dr. Bernard Lewis:Der AtemAllahs, Die islamische Welt u.der WestenEuropa Verlag, Wien - Mدnchen, 1994

وی که استاد کرسی تاریخ خاور نزدیک و آسیای میانه در دانشگاه پرینستون آمریکاست، قبل از مهاجرت خود به آمریکا، مدت 25 سال در دانشگاه لندن نیز همین موضوع را تدریس می کرد. وی از مؤلفان و ناشران اثر معروف Cambridge History of Islam و دایرة المعارف اسلام (Encyclopedia of Isam) است.

15- Die Streitkrfte der staaten des nahenOsten und nordafrika Reihe - Fremde Heere;Herold Verlag, Wien, 1995

16- Prof. Dr. Andera Meier:Der politischeAuftrag des Islam peter Hammer Verlag,Wuppertal,1994

17- Dr. Andr Grber:Islam, finanzielleInfrastruktur und wittschaftliche Entwicklung:(Europpische Hochschulschriften) VerlagPeter:Lang, 1992

18- Prof. Dr. Carsten Colpe:Problem Islam;Athenum Verlag, 1989, Frankf/M

وی که آثار متعدد و مهمی درباره معرفت شناسی دین، اساطیر ایرانی و اسلام نوشته است، در دانشگاههای آمریکایی ییل، نیوهاون و شیکاگو و نیز در فرهنگستان انگلیس (بریتیش آکادمی لندن) تدریس کرده است.

19- Ajatollah Chomeini:Der islamischeStaat, KlausSchwarz Verlag, 1983, Berlin,Islamkundliche Materialien Band 9

20- Dr. Peter Scholl - Latour:Das Schwertdes Islam Heyne Verlag, 1990, Mدnchen.

21- Dr. Gottfried W. Scheiber:EindeutigeAntworten Fndamentalistische Versuchung in Relegion ind Gesellschaft, خsterreichischerKulturverlag, 1989